

باغ متروکه خبر می‌دهد. جسد زیر مقدار زیادی برگ در گوشه پرت باغ دفن شده بود.

❏ قتل زن جوان

متخصصان پزشکی قانونی در صحنه جرم، علت مرگ را خفگی اعلام کردند. در ادامه تحقیقات نیز کارآگاهان جنایی موفق شده بودند کوروش را دستگیر کنند. کوروش هم به قتل همسرش اعتراف و انگیزه این جنایت را توهم ناشی از مصرف مواد اعلام کرده بود.

❏ قصاص مرد همسرکش

با توجه به درخواست قصاص خانواده مینا، پرونده کوروش بعد از تکمیل تحقیقات به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد. دادگاه نیز با توجه به مدارک موجود در پرونده، بازسازی صحنه قتل، اعترافات متهم به جنایت و تحقیقات صورت گرفته توسط تیم جنایی، او را به قصاص محکوم کرد.

با تایید حکم از سوی دیوانعالی کشور، پرونده برای اجرا نزد من آمد. از آنجا که در پرونده‌های قصاصی، جلسات صلح و سازش برای گرفتن رضایت صورت می‌گیرد به این ترتیب این جلسات را با حضور خانواده مینا و متهم برگزار کردیم و در نهایت خانواده مقتول با سه شرط اعلام کردند که از خون دخترشان می‌گذرند.

مادر مینا درخصوص شرط بخشش دامادش گفت: با آن‌که برایم خیلی سخت است، اما از خون دامادم می‌گذریم. ولی شروطی دارم، که اگر آن‌ها را بپذیرد، او را خواهم بخشید. آقای قاضی، شرط اول من این است که باید هر هفته نوهام را ببینم و او به مدت ۲۴ ساعت پیش من باشد. دومین شرطم این است که کوروش نباید با ما کاری داشته باشد و به هیچ وجه برای ما ایجاد مزاحمت نکند، اما آخرین خواسته‌ام، دلم نمی‌خواهد کوروش سر خاک دخترم برود.

کوروش پس از شنیدن شروط، لحظه‌ای سکوت کرد و پس از مکثی طولانی گفت: تمام شرط‌ها را قبول دارم و می‌پذیرم. زن میانسال با شنیدن صحبت‌های کوروش رو به من کرد و گفت: آقای قاضی برای رهایی از قصاص کوروش کجا را باید امضاکنم؟

دقایقی بعد، زن میانسال با چشمانی که هنوز از اشک و ناراحتی داغ از دست دادن فرزند خیس بود، اتاق را ترک کرد و کوروش پس از امضای برگه و پذیرش شروط درحالی که دستبند به دست داشت به همراه ماموران زندان اتاق را ترک کرد. به این ترتیب قاتلی دیگر از قصاص بخشیده شد.



۳ شرط برای بخشش داماد

بخشیدن مرد جنایتکار به ۳ شرط

خاطره‌ای از یکی از قضات سابق اجرای احکام دادسرای جنایی است

چند سال قبل بود که زن میانسالی ناپدیدشدن دخترش را به یکی از کلانتری‌های پایتخت خبر داد و گفت: دو سال قبل دخترم با مردی ازدواج کرد. اوایل زندگی خوبی داشتند و من از این موضوع خیلی خوشحال بودم. دخترم هیچ مشکلی نداشت و من هرگز فکر نمی‌کردم عاقبت آن زندگی به جای بدی ختم شود. تا این‌که بعد از مدتی کوروش، دامادم به دام اعتیاد گرفتار و زندگی به کام دخترم و بچه‌اش تلخ شد. شوهرش مدام او را کتک می‌زد و تهدید به مرگ می‌کرد. توهم شیشه باعث شده بود تا او به همسرش مشکوک شود و سر همین مساله مدام با هم درگیری داشتند.

کوروش آنقدر دخترم را اذیت کرد که بالاخره دخترم جاننش به لیش رسید و خانه شوهرش را ترک کرد تا شاید با این کار شوهرش تنبیه شود. امروز با دخترم بیرون رفته بودیم که ناگهان دامادم و برادرش راه ما

را سد کردند. کوروش از خودرواش پیاده شد و در حالی که یک پیت بنزین دستش بود به طرف من و دخترم آمد. او ادامه داد: دامادم می‌خواست بنزین را روی دخترم بریزد و او را آتش بزند. اما آنقدر به او التماس کردم که در نهایت با خواهش‌های من و دخترم این کار را انجام نداد، ولی به زور او را سوار خودرواش کرد. در حقیقت مینا بین در آتش سوختن و رفتن با شوهرش، رفتن با کوروش را انتخاب کرد تا از مرگ نجات پیدا کند. به من گفت با او صحبت و آرامش می‌کنم، ناراحت نباش اتفاقی برایم نمی‌افتد، اما من مطمئن بودم که کوروش نقشه شومی در سر دارد. از آن لحظه به بعد از دخترم بی‌خبرم و هر چه با او تماس می‌گیرم، پاسخ نمی‌دهد.

❏ جسدی در باغ متروکه

با شکایت مادر مینا تحقیقات برای یافتن زن جوان از سوی بازپرس جنایی آغاز می‌شود.

در ادامه تحقیقات، برادر کوروش بازداشت می‌شود و او در اعترافاتش می‌گوید: وقتی مینا را به زور سوار ماشین کردیم به همراه برادرم به سمت کرج رفتیم. خیلی سعی کردم او را آرام کنم اما برادرم خیلی عصبانی بود. در اطراف کرج باغ متروکه‌ای بود و برادرم در مقابل باغ نگه داشت. او با زور مینا را از داخل ماشین بیرون کشید و به داخل باغ برد و به من گفت که همین بیرون منتظر بمانم. از آنجا که او خیلی پرخاشگر بود و از او حساب می‌بردم، جرات نکردم با کوروش مخالفت کنم و در کنار ماشین منتظر آنها شدم. بعد از مدتی کوروش به تنهایی از باغ خارج شد. نمی‌دانستم چه بلایی سر مینا آورده و وقتی از او در مورد مینا پرسیدم، گفت: تو کاری به این موضوع نداشته باش.

با کمک برادر کوروش باغ متروکه شناسایی شد اما خبری از مینا نبود. تا این‌که سه روز پس از ناپدید شدن مینا، مرد جوانی با پلیس تماس می‌گیرد و از کشف جسد مینا داخل

در آدم ربایی در جلسه حاضر شدند و الهام متهم به معاونت در آدم ربایی بود.

زن جوان در دفاع از خود گفت: «من این اتهام را قبول ندارم. آن روز با نیمه بچتم شده بود و او سعی کرد از دلم در بیاورد اما من نمی‌توانستم او را ببخشم. برای همین از او خواستم ماشینم را بدهد تا به خانه پدرم بروم اما نیما قبول نمی‌کرد. من هم از پدرم خواستم هرطور شده او را راضی کند که ماشینم را پس بدهد و از هم جدا شویم. پدرم با اطلاع خود نیما را راهی کلانتری کرد تا تکلیف ماشین مشخص شود.»

یکی دیگر از متهمان نیز در تایید حرف‌های سارا گفت

که همراه شدن با شاکی به خواست خودش و برای پادرمیانی بوده است. او در توضیح علت دستبند زدن و دریافت چک ده میلیون تومانی گفت: «یکی از همراهان ما فقط برای چند لحظه دستبند را به دست نیما زد تا او را بترسانند. اما سریع باز کرد و همراه شدن نیما با ما بدون اکره خودش بود. چک را هم خود نیما با رضایت خود به جای بخشی از پول ماشین الهام به پدر داد.»

در حالی که شاکی همچنان به آدم ربایی اصرار داشته و اظهارات قبلی خود را در دادگاه عنوان کرد؛ قضات دادگاه برای صدور رای وارد شور شدند.

